

مصاحبه

« مصاحبه با سیاوش صفاریان پور
ص ۲۴



«چراغ روشن» آسمان شب «ترویج علم»

تدوین و نگارش

علیرضا صبا

دانشجوی مهندسی ماشین‌های صنایع غذایی پردیس
کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران
Alireza.saba@ut.ac.ir

پرسش‌ها

محمدحسین سمندری مقدم (مدیرمسئول نشریه‌ی دلتا)

دانشجوی کارشناسی ارشد مریبگری کسب و کار

mohamad.smd800@gmail.com

مردی که از دنیای آسمان‌ها و ستارگان برای همگان صحبت می‌کند. مروج علمی که اسماعیل میرفخرایی و حساسیت او نسبت به تولید محتوا را الهام‌بخش خود می‌داند. همچنین به خاطر علاقه‌اش به نجوم، کارل سیگن معروف را به‌عنوان الهام‌بخش خود معرفی می‌کند. همان مروج علمی که شاید دورادور باعث تربیت شماری از علاقه‌مندان به دنیای علم و ترویج آن در سطح جهان شده است.

میل به دانستن این‌که سیاهوش صفاریان پور ۴۵ ساله درباره‌ی ترویج علم چه فکری می‌کند و چه کسی را مروج علم می‌داند؟ یا این‌که فضای ترویج علم ایران را چگونه می‌بیند؟ یا این‌که اصلاً چگونه می‌تواند به دنیای ترویج علم گذاشت؟ یا این‌که چه شد که جایزه‌ی چراغ را بنا نهاد و در راه چراغ چه سختی‌هایی را تجربه کرد و چه دستاوردهایی داشت؟ ما را واداشت تا با نگاهی دیگر به سراغ صفاریان پور برویم.

صورتی گرم، صمیمی و آشنا دارد. از همان صورت‌هایی که حتی اگر نشناسیدش تا چهره‌اش را ببینید به خود می‌گویید: او را قبلاً جایی دیده‌ام. این گرمی و آشنایی صورت تا حدی بود که در لحظه‌ی روشن شدن تصویرش در نمایشگرهایمان، انگار رنگ آشنایی و صمیمیت به نمایشگر پاشیده‌اند. گرمای صدا و هیجان صحبتش، ناخودآگاه شما را برای دانستن تمام رازهای سربه‌مهر عالم علم کنجکاو می‌کند!

دلتان می‌خواهد هر آنچه را که نمی‌دانید از او بپرسید. از فضا، از ستاره‌ها، از همه‌چیز! از ابعاد کوانتومی بگیر تا فاصله‌های میان کهکشان‌ها! همه و همه را دلتان می‌خواهد با شور و گرمای صدا و بیان او بشنوید. این چهره‌ی گرم و صمیمی نامی آشنا برای دنبال‌کنندگان ترویج علم ایران است. آری! سیاهوش صفاریان پور. مردی نام‌آشنا و خوش‌بیان که با برنامه‌ی آسمان شب شناخته شد.



تصویر شماره ۱: سیاهوش صفاریان پور، منبع: noojum.com

سیاوش صفاریان پور کیست؟

سیاوش صفاریان پور مجری، تهیه‌کننده، مروج و روزنامه‌نگار علم است که در دی‌ماه ۱۳۵۵ در تهران دیده به جهان گشود. از حدود ۱۲ سالگی با نگاه دیگری به آسمان می‌نگریست. نگاهی که دلش می‌خواست نادانسته‌های آن را بداند و هر چه دانست را برای همه تعریف کند. برای همین بود که پس از تحصیلاتش در سینما و روزنامه‌نگاری در بهار ۱۳۷۶ با برادرش، محمد فؤاد صفاریان پور به جام جم پیوست تا با ظهور دنباله‌دار هیل-هپ در آسمان، ستاره‌ای به آسمان ترویج علم اضافه شود. چند سالی با مناسبت‌های گوناگون نجومی مانند خورشیدگرفتگی، ماه‌گرفتگی، نوروز و... چهاره‌اش بیشتر دیده شد اما آن نقطه‌ای که صفاریان پور را تبدیل به ستاره‌ای درخشان در این آسمان کرد، برنامه‌ی آسمان شب بود. برنامه‌ی آسمان شب از سال ۱۳۸۰ به تلویزیون آمد و توانست جایی برای درخشش او باشد. تیک‌تاک، دایره، چرخ، کاروانسرا، موتور جستجو و کندو دیگر برنامه‌هایی بودند که صفاریان پور با آن‌ها فعالیت‌های علمی ترویجی خود را ادامه داد. صفاریان پور در این سال‌ها نه تنها برنامه‌سازی علمی را دنبال کرد که به ساخت مستندهای علمی نیز پرداخت. «جویندگان کسوف» عنوان مستندی از صفاریان پور است که گواه خلاقیت‌های وی در مسیر ترویج علم است.

«راه شیری» و «خداحافظ آقای هاو کینگ!» شاید عنوان‌های شنیده‌شده‌ای از برنامه‌هایی باشد که صفاریان پور آن‌ها را در قالبی متفاوت از صداوسیما تولید کرده است. برنامه‌های اینترنتی که مسیر جدیدی را در برنامه‌سازی و تولید محتوا در حوزه‌ی ترویج علم شروع کردند. اهدای جایزه در دهمین دوره‌ی جایزه‌ی انجمن ترویج علم ایران در سال ۱۳۸۶ تقدیری از زحمات او بود اما صفاریان پور تنها گوشه‌ای ننشست تا از او تقدیر شود. او در سال ۱۳۹۵ به همراه محمدرضا نوروزی آستین همت را بالا زد تا ایده‌ی اهدای جایزه‌ی چراغ را به‌عنوان یک جایزه‌ی غیردولتی و مردمی به فعالان حوزه‌ی ترویج علم پایه‌ریزی کند و آن را به‌صورت سالیانه ادامه دهد.

*** وقتی با کسی روبه‌رو می‌شویم که به‌تازگی وارد فضای ترویج علم شده است یا ترغیب شده است که وارد این فضا بشود، اولین پرسشی که در ذهنش مطرح است این است که «ترویج علم چیست؟» به نظر شما چه پاسخی باید برای این پرسش مطرح شود؟ برای یک مخاطب عادی چطور باید ترویج علم را تعریف کنیم و مفهوم این عبارت چیست؟**

مشترکی از علم بین خودمان نرسیم، محدود کردن ترویج علم بستن دست‌های خودمان است. به بیان بهتر، مروج علم کسی است که سعی می‌کند علم را از راه‌های مختلفی عمومی کند. علمی که طبیعتاً بخشی از آن به زندگی روزمره متصل است و بخش دیگری از آن به افزایش توانمندی انسان برای نگرستن به جهانی که در آن زندگی می‌کند کمک می‌کند. ترویج علم می‌تواند انسان را در مسیر کشف جایگاهش در جهان یاری رساند. بخشی از علم دقیقاً همین سودای کشف جایگاه انسان در جهان است. بخشی به نام علم مدرن که همان نتیجه‌ی زحمت و کشف دانشمندان و متخصصان در دانشگاه‌ها است. تاریخ علم آن بخش دیگری از علم است که به مسیر طی شده علم در راه رسیدن به آگاهی ما از جایگاه امروزی‌مان در جهان می‌پردازد. فناوری نیز به‌عنوان بخش دیگری از علم، زندگی روزمره‌ی ما را در برمی‌گیرد؛ بنابراین اگر بخواهیم بگوییم ترویج علم چیست؟ باید پاسخ داد: ترویج علم بخشی از فرآیند عمومی‌سازی علم است که دست‌کم می‌شود آن را از فضای تحصیلی جدا کرد.

مسئله‌ی اصلی این است که ما ابتدا روی مفهوم «علم» باید اتفاق نظر داشته باشیم تا پس‌از آن به مفهوم «ترویج علم» برسیم. یک مسئله‌ی اساسی که در کشور ما وجود دارد این است که همگی ما به نحوی از مفهوم علم و آنچه فلسفه‌ی علم به آن می‌پردازد دور هستیم. یکی از چالش‌های اصلی و مهم ما درباره‌ی علم نیز همین است. همه داریم درباره‌ی علم صحبت می‌کنیم و همگی می‌دانیم که علم قدرت‌آفرین است اما همگی یک تعریف مشترک از علم نداریم. وقتی که تعریف مشخصی از علم نداشته باشیم و بخواهیم به سراغ «ترویج علم» برویم، طبیعی است که تعریف آن نیز دچار چالش باشد. در حقیقت ترویج علم چیزی است که به علم و نشر آن مرتبط است اما در فراسوی کارکرد آموزشی آن است. آیا یک معلم مروج علم است؟ به نظر مفهومی بله! اما از نظر دیگرشاخص‌های عمومی ترویج علم، باید ویژگی‌های دیگری در وی وجود داشته باشد تا او را به‌عنوان مروج علم شناخت. پرسش این است که آیا باید بر اساس یک تعریف معین، محدوده‌ی ترویج علم را ببندیم و محصور کنیم؟ اعتقاد شخصی من این نیست. به اعتقاد من تا وقتی که ما به تعریف

* نکات بسیار خوبی را مطرح کردید به خصوص آنجایی که گفتید: «آیا یک معلم می‌تواند یک مروج علم باشد؟» تفاوت‌های مروج و معلم را شما به صورت موردی مطرح کردید. به نظر شما آیا می‌توانیم یک مرز مشخص میان ترویج علم و آموزش بکشیم؟

مروج باید چیزی افزون بر یک معلم بدانند. فعالیت مروج نه تنها باید وفادار به مفهوم علم باشد، بلکه باید سرگرم‌کننده نیز باشد چراکه باید مخاطب خود را حفظ کند. باید از فضای سفت و سخت و دشوار آموزشی متمایز باشد. این‌ها تفاوت‌های یک مروج علم و معلم است. همگی ما معلم‌هایی را داشته‌ایم که آن‌چنان مفاهیم را شوق‌انگیز مطرح می‌کرده‌اند که همگی ما تا همیشه آن‌ها را به یاد خواهیم داشت.

این معلم‌ها با وسعت نظری که داشتند نه تنها در حوزه‌ی خودشان بلکه در دیگر حوزه‌های علمی نیز باعث تشویق ما بوده‌اند. این افراد کسانی هستند که می‌شود آن‌ها را در زمره‌ی مروجان علم قرار داد. مدرسانی هم هستند که مفاهیم را صرفاً بر اساس یک برنامه‌ی درسی از پیش تعیین‌شده ارائه می‌دهند و ما به‌عنوان دریافت‌کننده‌ی پیام تنها نکات مشترکی را از آن دریافت می‌کنیم. این آنجایی است که مرز بین ترویج علم و آموزش مشخص می‌شود.

چند جنبه‌ی متفاوت برای بررسی این نکته مطرح است اما مهم‌ترین وجه تمایز ترویج علم و آموزش این است که مخاطبی که دریافت‌کننده‌ی پیام است، الزامی به دریافت و دنبال کردن آن ندارد. اینجا دقیقاً همان جایی است که فضا را از فضای کلاس درس جدا می‌کند. وقتی قرار باشد شما الزامی برای دریافت و دنبال کردن محتوا نداشته باشید، در نتیجه الزامی به پاسخ‌گویی ندارید و محتوا را به میزان علاقه‌ی خودتان دنبال می‌کنید. در واقع پیام و نحوه‌ی انتقال آن نکته‌ی اساسی ترویج علم است. در آموزش مدرس موظف است مطابق شرایط و ضوابط آموزشی پیام را به مخاطب برساند. مخاطب نیز موظف است که به پرسش‌ها پاسخ بدهد اما در ترویج علم هیچ الزامی وجود ندارد. شما می‌توانید پیام را از یک برنامه تلویزیونی یا از یک فیلم مستند، یا یک مقاله و یا یک کتاب دریافت کنید. پس از دریافت پیام هم قرار نیست کسی چیزی از شما بپرسد. اینجا دقیقاً آنجایی است که مروج علم را از یک معلم متمایز می‌کند.



تصویر شماره ۲: شرح تصویر: صفاریان پور در جشنواره‌ی علمی دانشجویی روز جهانی علم در خدمت صلح و توسعه در سال ۱۳۹۷ در باشگاه دانشجویان دانشگاه تهران

* در زمان معرفی برگزیدگان جایزه‌ی چراغ در سال ۱۳۹۹، انتخاب چند نفر به‌عنوان برگزیدگان جشنواره حاشیه‌ساز شد.

آقای علی بندری را می‌گویید؟

* بله. ایشان یکی از آن افراد هستند. به نظر شما خود این انتقاد و تفاوت نظر، به دلیل دیدگاه‌های مختلف و تعاریف مختلف افراد نسبت به ترویج علم نیست؟

بخشی از آن علت آن این است و بخشی دیگر شاید به این دلیل است که در این دوره، چهره‌های تازه و قدرتمند از اکوسیستم معمول ترویج علم معرفی شد. به‌عنوان مثال همین آقای بندری به‌عنوان کسی است که پادکست‌ساز است. پادکست‌سازی که با افزایش سطح کیفیت محتوایی که تولید می‌کند باعث توسعه‌ی فرهنگ مصرف پادکست در ایران بوده است. پرسش اصلی این است که ما قلمرو مروجان علم را تا چه حد می‌خواهیم ببندیم؟ اگر قرار بر این باشد که ترویج علم تبدیل شود به فضایی که تنها عده‌ای محدود که کارهای مشخصی می‌کنند خود را مروج علم بدانند، نتیجه‌اش ایجاد یک دایره‌ی بسته از افراد است. اگر مفهوم ترویج علم به معنای این است که بینش ما نسبت به جهان با توجه به شاخص‌های علم و با توجه ابزارها و یافته‌هایی که علم در دسترس بشر قرار داده است تغییر کند، چرا مثلاً خلاصه‌کردن و توضیح یک کتاب علمی عمومی ترویج علم نباشد؟ اگر این کار را ترویج علم ندانیم پس چطور ترجمه‌ی یک کتاب علمی عمومی را می‌خواهیم ترویج علم بدانیم؟ آیا هر مخاطبی به سراغ ترجمه‌ی کتاب‌های علمی می‌رود؟ اما پادکست یک رسانه‌ی جدید در سبک مصرف مطالعه‌کنندگانی است که علاقه به مطالعه دارند. اگر بگوییم رسانه‌ای مثل پادکست‌هایی که ترجمه و خلاصه‌ی یک مقاله‌ی علمی را منتشر می‌کنند، مثل کاری که علی بندری انجام می‌دهد، ترویج علم نیست آنگاه باید ببینیم و تمام نشریات علمی که در کشور منتشر می‌شود را هم از سبک ترویج علم خارج کنیم! شاید دلیل این که انتخاب علی بندری باعث ایجاد حساسیت در جامعه‌ی ترویج علم شد این بود که جامعه مروجان علم به‌اندازه‌ی لازم به کاری که پادکست «بی‌پلاس» انجام می‌دهد دقت نکردند. اتفاقاً دلیل و انگیزه‌ی اصلی جایزه‌ی چراغ نیز همین است. این که به فعالیت‌های خوبی که کمتر مورد توجه بوده است، نوری تابانده شود. نکته‌ی دیگری که شاید باعث این انتقاد شده است این است که علی بندری هیچ‌گاه ادعای مروج علم بودن نکرده است. اگر او خود را به‌عنوان یکی از پرچم‌داران جدید ترویج علم در ایران معرفی می‌کرد شاید کسی به همین راحتی نمی‌توانست او را رد کند ولی چون خود او ادعایی ندارد و شاید اهداف دیگری دارد، این پرسش مطرح شود که آیا واقعا علی بندری مروج علم است؟ اگر بخواهیم فعالیت او و گروهش در بی‌پلاس را بررسی و ارزیابی کنیم، فعالیت‌های او شامل تولید پادکست با موضوع جدیدترین کتاب‌های علمی است. اصلی‌ترین نکته این است که ما فعالیت این‌چنینی را ندیدیم و دنبال نکردیم و در نتیجه آن را شاید مصداق فعالیت‌های ترویج علم نمی‌دانیم.

جایزه‌ی چراغ که همت به سیاوش صفاریان‌پور و محمدرضا نوروزی از سال ۱۳۹۵ آغاز شده است، جایزه‌ای غیردولتی است که هدف آن تقدیر از فعالان حوزه‌ی ترویج علم ایران است. تاکنون ۵ دوره از آن برگزار شده است و ۱۸ مروج علم این جایزه را کسب کرده‌اند. جایزه‌ی چراغ سه بخش دارد. بخش نخست آن جایزه‌ی «یک عمر ترویج علم» است که به چهره‌ای داده می‌شود که سال‌ها در حوزه‌ی ترویج علم فعالیت کرده است. بخش دیگر آن «دانشگر مروج» است که به دانشمند یا پژوهشگری اعطاء می‌شود که در کنار فعالیت پژوهشی خود، فعالیت علمی ترویجی نیز دارد. بخش سوم نیز بخش «مروج علم سال» است. این جایزه به نهاد یا فرد یا افرادی اهداء می‌شود که در طول یک سال، برای ترویج علم در جامعه ایران تلاش کرده‌اند.



برگزیدگان جایزه‌ی چراغ از ابتدا تاکنون

مروج علم سال	دانشگر مروج	یک عمر ترویج علم	
گروه ساروس	دکتر مجید میرزاویری	دکتر محمد باقری	۱۳۹۵
نقیسه نعیمی‌پور	بهرام مبشر	محمدرضا صیاد	۱۳۹۶
کاظم کوکرم	آزاده کیوانی و آیرین شیوایی	احمد دالکی	۱۳۹۷
علی علیزاده	دکتر عبدالرحمان نجل رحیم	دکتر اسماعیل کهرم	۱۳۹۸
علی بندری	مهدی زارع	اسماعیل میرفخرایی	۱۳۹۹
دکتر کیوان میرهادی		جایزه ویژه: چراغ سلامت	



تصویر شماره ۳ و ۴: برگزاری دوره‌ی نخست جایزه‌ی چراغ، شب یلدای ۱۳۹۵

*** می‌دانیم هزینه‌های مادی جایزه چراغ از سوی شما و دیگر حامیان تأمین می‌شود. آیا ورود کمک‌های دولتی را به‌صورت کلی به فعالیت‌های ترویج علم مفید می‌دانید؟ یا همین جوشش‌های فردی و داوطلبانه را باعث پیشرفت مسیر ترویج علم می‌دانید؟**

و بخش اصلی آن با مشارکت عمومی است. ما امسال از سیستم جمع‌سپاری استفاده نکردیم اما در دوره‌ی گذشته استفاده کردیم. این‌گونه خود ما نیز حتی نسبت به جایزه چراغ مسئولانه‌تر برخورد می‌کنیم. این مشارکت دایره‌ی اظهارنظر و مطالبه‌گری عمومی را افزایش می‌دهد و ما از این اتفاق بسیار خوشحال و نسبت به نتایج خشنود هستیم و به توسعه‌ی آن خوش بینیم. امسال اما به دلیل ماجرای کرونا نتوانستیم آن را دنبال کنیم؛ بنابراین امید داریم سال‌های آینده هم بتوانیم مشارکت عمومی را داشته باشیم. جمع‌سپاری، سیستم اهدای کمک مالی و... خیلی به توانمندسازی نهادهای غیردولتی کمک می‌کند و در عین حال شفافیت ایجاد می‌کند. وقتی شما پول را از دیگران دریافت می‌کنید ملزم به این می‌شوید که توضیح دهید که این پول کجا مصرف شده است و ذی‌نفعان بیشتری نیز پیدا می‌کند. آدم‌هایی که احساس می‌کنند در تجلیل از فردی که در حوزه‌ی ترویج علم فعالیت می‌کنند مشارکت دارند.

راستش را بخواهید هر دو با هم توسعه‌دهنده‌اند. همان‌طور که می‌دانید یک جایزه‌ی معروف دیگر ترویج علم نیز هست. جایزه‌ای که مربوط به انجمن ترویج علم ایران است که تحت نظر وزارت علوم فعالیت می‌کند. آنجا فعالیت‌های ترویج علم را سال‌های سال است که دنبال می‌کند و افراد برجسته‌ی حوزه‌ی ترویج علم را به عموم مردم معرفی می‌کند اما به این دلیل که ساختار دولتی به‌نوعی بلندپروازی را محدود می‌کند، شما جستجو برای یافتن چهره‌های جدید را نمی‌بینید. همیشه یک دایره‌ی محدود در یک اکوسیستم است که در بین آن‌ها می‌گردیم و فردی را پیدا می‌کنیم. البته اصلاً منظور من این نیست که ورود فضاها‌ی دولتی می‌تواند آسیب‌زننده باشد. اتفاقاً به نظر من ورود حمایت دولتی به دلیل مرجعیت کافی و اتصالشان به منابع دولتی به حوزه‌ی ترویج علم کمک شایانی می‌کند. نکته‌ای را در رابطه با جایزه چراغ لازم می‌دانم بگویم. جایزه‌ی چراغ تنها بخشی از آن با سرمایه‌ی مادی من و آقای نوروزی انجام می‌شود

* یکی از دلایل وجود جریان ترویج علم در دنیا همین است که توجه مردم به پیشرفت‌ها و اتفاقاتی که در دل پژوهش‌ها اتفاق می‌افتد جلب شود تا به دنبال آن نظر مردم برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های علمی مثبت شود و بدانند که پولی که از آن‌ها گرفته می‌شود در کجا خرج می‌شود. این بحث تا حدی دارای اهمیت است که در این دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دیدیم که ژورنال‌های علمی نیز وارد کار شدند تا فضا را به سمت یکی از نامزدها معطوف کنند اما در ایران اصلاً چنین صحبت‌هایی مطرح نیست و نگاه عمومی اصلاً به چنین سمتی نیست. حال به نظر شما ضرورت وجود جریان ترویج علم در ایران چیست؟



تصویر شماره ۵: عکس یادگاری در اولین دوره‌ی چراغ

ما پیوسته در حال قیاس کشور خودمان با کشورهای توسعه‌یافته یا به قولی جهان اول هستیم که به نظرم این کار ما را به‌جایی نمی‌رساند. واقعیت این است که اگر می‌خواهیم به آن‌ها نگاه کنیم باید به‌گونه‌ای باشد که الگوهایی را برای خودمان ایجاد کنیم تا بتوانیم موفق شویم و صرف مقایسه عامل موفقیت نیست. من بیشتر نقش پرسشگر را در جریان ترویج علم داشته‌ام و نه شخصی که به‌صورت مستقیم ارائه‌دهنده باشد و حقیقت این است که در دو دهه فعالیت شخص من، علم همیشه جزو مخلفات جامعه‌ی ما بوده است و شاید نزدیک به کمتر از یک دهه باشد که مفاهیمی مثل علم یعنی قدرت در جامعه مطرح می‌شود. ما وارد دوران تازه‌ای شده‌ایم و این اتفاقات را تازه داریم تجربه می‌کنیم. فکر می‌کنم ما تازه پایمان را به آب زده‌ایم و هنوز آماده نشده‌ایم تا شنا کنیم.

* خود شما چه ضرورتی می‌بینید که اصلاً تن به شنا بدهیم؟

یکی از اتفاقاتی که فقط هم در ایران رخ نداد، بی‌اعتمادی به جامعه‌ی علمی بود. همین ماجرای کووید ۱۹ را ببینید. مثلاً در ابتدای دوران کرونا می‌گفتند ویروس از سطوح منتقل می‌شود. در نتیجه ما مدت‌ها هر آنچه از بیرون می‌خریدم، میوه، نوشیدنی، خوراکی و... را ابتدا ضدعفونی می‌کردیم. پس از آن گفتند که از طریق سطوح منتقل نمی‌شود. خوب این طبیعی است که مردم به حرف دانشمندان و دانشگران مشکوک می‌شوند. یک سمت دیگر ماجرا این بود که چرا واکسن زود تولید نمی‌شود؟ مگر چقدر سخت است؟ خوب این پرسش نشان می‌دهد ما فرآیند علم را نمی‌شناسیم و این‌ها پیام‌هایی روشن از درک جامعه نسبت به فرآیند علم است و این جایی است که ما در امور روزمره نیازمند بینش علمی هستیم. شاید هدف اصلی ترویج علم ایجاد بینش علمی است. شاید ما در زندگی شخصی هیچ نیازی به داده‌چینی نداشته باشیم اما اگر بینش علمی در ما ایجاد شود، داده‌چینی می‌کنیم و آن‌ها را راستی‌آزمایی می‌کنیم تا به یک تحلیل شخصی برسیم. این موضوع کیفیت زندگی ما را افزایش می‌دهد. هدف ترویج علم ایجاد بینش علمی است. ایجاد علاقه به توسعه‌ی علمی و ایجاد نیروی انسانی برای علم.

* در رابطه با این صحبت کردید که اگر کاری انجام می‌شود از روی علاقه‌ی افراد است. چه مروجی که علم را ترویج می‌کند و چه مخاطبی که پای صحبت آن فرد می‌نشیند. به نظر شما مروجان علم برای علاقه‌مندسازی افراد گامی برمی‌دارند؟ یا علاقه به ترویج علم صرفاً یک امر ذاتی در خود افراد است یا سیاست‌ها و دستورالعملی برای علاقه‌مندسازی افراد از سوی مروجان علم وجود دارد؟

من تصور می‌کنم فردی که وارد ترویج علم می‌شود، خود شخصی علاقه‌مند است. بخشی از ماجرا این است که مروج علم به‌عنوان شغل و حرفه‌ی خود به ترویج نگاه می‌کند اما بخش اصلی آن این است که شما نسبت به یک موضوع علمی متخصص و توانمند می‌شوید و می‌توانید درباره‌ی آن دقیق صحبت کنید یا ممکن است خود شما دانشمند باشید و در دانشگاه‌ها و فضای دانشگاهی به تولید علم مشغول باشید اما به سطح عمومی جامعه می‌آیید و درباره‌ی آن دانش و علم صحبت می‌کنید. این آنجایی است که شما را از یک متخصص یا یک دانشگر متمایز می‌کند. شاید جایی فضای دانشگاهی این الزام را برای شما ایجاد کند که علم خود را عمومی کنید تا اهمیت علم را برای عموم تشریح کنید. سمت دیگری از ترویج علم و عمومی‌سازی علم این است که وقتی عمده‌ی مردم متوجه اهمیت علم بشوند، اقدام برای گرفتن بودجه راحت‌تر می‌شود. این که دانشمندان فرآیندهایی را طراحی کنند که طی آن دو پروتون به هم بخورند و در مسائل علمی مربوط به این حوزه دانسته‌های جدید کشف شود، نیازمند صرف بودجه‌ی زیادی است. مردم وقتی در رابطه با اهمیت این اتفاق علمی یا هر عنوان مشابهی آگاهی داشته باشند، در رابطه با سرمایه‌گذاری در حوزه‌ی علم نیز خوش‌بین هستند. این را نمی‌پرسند که چرا به این موضوع علمی پرداختید؟ چرا به موضوعی نپرداختید که بهبوددهنده‌ی زندگی روزمره‌ی ما باشد؟ مثلاً چرا به‌جای توسعه‌ی مترو، آزمایشگاه سرن را در زیرزمین می‌سازید؟ بخشی از توسعه‌ی علم دستخوش فعالیت است که مروجان علم انجام می‌دهند. اگر روزی بیایم و مروجان علم را محدود کنیم و تعریف مشخصی را برای آن‌ها داشته‌ایم، مهم‌ترین نکته‌ای که مطرح می‌شود این است که چرا همه نه؟ تا وقتی که افراد علاقه‌مند به علم آن الزامات فرآیند عمومی‌سازی علم را رعایت می‌کنند هر کسی در فهرست مروجان علم قرار می‌گیرد.

افرادی به اشتباه وارد شوند اما تجربه این را نشان داده است که باقی نمی‌مانند یا اگر باقی بمانند مخاطبی نخواهند داشت. نمی‌خواهم در این ماجرا نقش کسانی که با مخاطب محدود کار می‌کنند را نادیده بگیرم. مثلاً یک معلم فیزیک که در یک شهرستان کوچک کار ترویج علم را انجام می‌دهد یا مثلاً کسی که یک موزه‌ی تاریخ علم کوچک در یک شهر کوچک دایر کرده است هر کدام به اندازه‌ی خود در جغرافیای امکان‌پذیر خود کار ترویج را انجام می‌دهند اما راستش را بخواهید اصل ماجرا این است که کسی نمی‌تواند به آسانی به این درجه برسد که هم مخاطب داشته باشد و هم جذاب باشد و هم دقت علمی داشته باشد. فکر می‌کنم مردم نیاز به محتوا دارند. درست است که جستجو برای محتوا کار آسانی شده است اما درست یا غلط بودن آن در طی زمان خود را نشان می‌دهد؛ اما اگر کسی اشتباه رفتار کند بسیار زود مشخص می‌شود. اگر کسی بخواهد غلط علمی را ترویج کند، بسیار زود اعتبار خود را از دست می‌دهد.

*** اگر بخواهیم یک هدف نهایی برای یک مروج علم در نظر بگیریم به نظر شما آن هدف چیست؟**

تأثیرگذاری در افزایش بینش خودش و افراد. این است که ترویج علم لذت زیادی را به افراد می‌دهد که همین لذت سبب می‌شود تا افراد وارد این دنیا شوند. لذت است که افراد را نگه می‌دارد اما شاید یک هدف بزرگ‌تری باعث می‌شود که افراد برای ایجاد معنا در زندگی خودشان به ترویج علم بپردازد. یک نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که در فرایند ترویج علم ایران، جامعه‌ی علمی سهمی از ترویج علم را برای خودش قائل نشده است. به همین دلیل است که این کار توسط افراد دیگری برعهده گرفته می‌شود. طبیعتاً هرچقدر جامعه‌ی علمی نسبت به ترویج علم قدم بردارد توسعه در آنجا اتفاق می‌افتد. شاید یک معلم بخشی از کارنکرده جامعه‌ی علمی را قصد دارد انجام بدهد ولی واقعیت این است که جامعه‌ی علمی باید برای خود وظیفه بداند که به ترویج علم بپردازد. اگر یکجایی یک استادی عادت کرده است به اینکه مقاله را یک نفر دیگر بنویسد و اسم استاد پای آن بخورد یک گره‌ی اصلی برای ترویج علم ایجاد می‌شود. کاری که یک نفر دیگر کرده است را می‌آوریم و اسم خود را می‌زنیم برای اینکه به آن اعتبار بدهیم. تا وقتی که فضای دانشگاهی و فضای پژوهشی دفتتری برای ترویج علم در مجموعه‌ی خود ایجاد نکند ما یک بال اصلی ترویج علم را نداریم؛ مانند هواپیمایی که با یک موتور دارد کار می‌کند.

*** در صحبت‌هایتان به روزنامه‌نگاری علم اشاره کردید. می‌خواستم از شما بپرسم که کار یک روزنامه‌نگار علم چیست؟ شاید در ساده‌ترین حالت این‌طور در نظر بگیریم که روزنامه‌نگار علم صرفاً اخباری را تولید می‌کند و آن را در اختیار عموم قرار می‌دهد یا صرفاً راستی‌آزمایی‌هایی را در سطح جامعه منتشر می‌کند اما می‌خواستم دقیق‌تر بپرسم کسی که کار روزنامه‌نگاری علم می‌کند، دقیقاً چه می‌کند و اگر کسی بخواهد روزنامه‌نگار علم شود چه باید بکند؟**

مطابق آماری که وزارت علوم ارائه داده است، تعداد علاقه‌مندانی که می‌خواهند وارد علوم پایه شوند به شکل چشم‌گیری کاهش یافته است. این نشان‌دهنده‌ی ضعف ترویج علم در ایران است که نتوانسته است اهمیت علوم پایه را به‌درستی منتقل کند. تأثیر جانبی این ماجرا را ما ۲۰ سال دیگر خواهیم فهمید. این که در آینده ما نیروی انسانی که پیش‌برنده‌ی علوم پایه در ایران باشد را نخواهیم داشت. بخشی از هدف ترویج علم ایجاد علاقه‌ی درونی، بخش دیگر آن ایجاد بینش علمی، بخشی اطلاع‌رسانی و بخشی اهمیت دادن به توسعه‌ی علمی است.



تصویر شماره ۶: منبع noojum.com

*** ما وقتی با آقای عطا کالیراد مصاحبه داشتیم (به شماره‌ی دوم نشریه مراجعه کنید). یکی از آفات ترویج علم را این می‌دانست که شاید وقتی مفاهیم خیلی ساده می‌شود، گاهی مخاطب این احساس را می‌کند که به جای مخاطب محض بودن و لذت بردن از این اطلاعات بیاید خود در نقش مروج علم و متخصص ظاهر شود. در این که عمومی کردن علم مزیت‌های بی‌شماری دارد شکی نیست اما نظرتان درباره‌ی این که این ساده‌سازی مفاهیم برای مردم آفاتی نیز دارد چیست؟**

از اریک فون دنیکن که از همین امکان استفاده می‌کند بگیرید تا خیلی از افراد دیگری در ایران که بهتر است اسمی از آن‌ها نبرم این کار را می‌کنند اما مسئله این است که چه راه‌حلی وجود دارد؟ چه راه بهتری را می‌شود ارائه دهیم؟ من فکر می‌کنم گذشت زمان، عیار افراد و میزان اعتبار و تأثیرگذاری آن‌ها را مشخص می‌کند. این ماجرا به نظرم مثل دیگر مفاهیم علم می‌ماند. کسی که نسبت به نقدی که جامعه به کار او وارد می‌کند پاسخگو است یا کسی که می‌تواند تأثیرگذار و فراگیر باشد و افراد زیادی را مخاطب خود قرار دهد به نظرم در طی زمان خود را نشان می‌دهد. به نظرم ترویج علم یک اتفاق مداوم است. نمی‌توانید یک چنین نفری را ببینید که در رابطه با مسائل و موضوعات علمی صحبت می‌کند و طرفدار دارد. به نظر من این‌طور نیست و تجربه این را نشان داده است که باید گذشت زمان رخ بدهد طبیعی است که در این ماجرا ممکن است

روزنامه‌نگاری علم است. ایجاد یک سؤال مناسب و نحوه‌ی مطرح کردن آن و جستجو کردن برای یافتن پاسخ اساس این کار است. به نظر من اینکه شما سخنگوی مربوط به جایی باشید که به وزارت بهداشت مرتبط است و به جامعه بگویید که داریم به واکنش می‌رسیم اما این اتفاق به‌زودی رخ نمی‌دهد باعث خستگی مردم می‌شود. اینجا جایی است که باعث می‌شود اطلاعاتی که به‌خودی‌خود غلط نیستند، اتمسفر نادرستی از دانستن را برای مردم ایجاد کند. در این دوران تنها با راستی آزمایی و منبع موثق است که می‌توانیم آن خبر را درست در نظر بگیریم. اگر منبع خبر یک منبع رسمی علمی درست باشد ما چاره‌ای جز اطمینان به آن نداریم. در دوران کرونا ما در یک بحران قرار گرفتیم و تنها باید آن چیزی که وزارت بهداشت یا سازمان بهداشت جهانی می‌گوید با کمترین شک پذیرفت. من به‌عنوان روزنامه‌نگار برای راستی آزمایی محتوا، مرجع اطلاعاتی که آن منتشر می‌کند و یا کسی که دارد این خبر را می‌گوید مورد بررسی قرار می‌دهم. بهترین راه حل، ساختن پرسش دقیق و جستجو برای جواب دقیق است و ارائه‌اندان اطلاعات بی‌موردی که باعث می‌شود برای مردم شک و شبهه به وجود بیاید.

* شما چه تعریفی از شبه‌علم دارید؟

برای تعریف شبه‌علم ابتدا باید تعریف علم را بدانیم و بدانیم که علم چطور به یک مسئله نگاه می‌کند و هر آنچه غیر از آن است می‌تواند در فهرست شبه‌علم قرار بگیرد.

* به نظر من شاید انقدر آسان و سراسر نباشد. بگذارید واضح‌تر بگویم. یکی از تجربیاتی خود ما به آن برخوردیم مثلاً این بود که یک مقاله‌ای این را می‌گفت که ماسک‌زدن برای کرونا مؤثر نیست! و آن خبر لینک شده بود به مقاله‌ای که از دانشگاه استنفورد تأیید شده بود. من وقتی که بررسی کردم دیدم که یک ژورنال معتبر نیست و تنها هدف آن مجله این است که نظرات رادیکال را منتشر کند. مثلاً در ۲۰۱۰ مقاله‌ای چاپ کرده بود که می‌گفت اچ‌ای‌وی عامل ایدز نیست. شاید تنها من که این جریان را بشناسم، رفتم و جستجو کردم ولی عموم مردم این کار را انجام نمی‌دهند و نتایج را می‌پذیرد چراکه فکر می‌کنند از یک منبع علمی است.

آنجا جایی است که باید ببینیم محتوایی که به دست ما می‌رسد آیا بر اساس روش‌شناسی علمی هست یا نه؟ اصل ماجرا این است که ببینیم چه کسی این مطلب را گفته است؟ منبع آن کجاست؟ آیا فقط در حد یک نظر است یا یک تحلیل را به همراه خود دارد؟ و این همان چیزی است که سواد رسانه‌ای ما را در برمی‌گیرد. شاید یکی از اصلی‌ترین کارهایی که ترویج علم می‌تواند آن را انجام بدهد، ایجاد سواد رسانه‌ای است. در دنیایی که دنیای ارتباطات به حساب می‌آید و دسترسی آسان به اطلاعات را به همه می‌دهد ما باید از خود پرسیم چقدر توانایی تشخیص مطالب درست را داریم و چقدر در رابطه با خطاهای شناختی خودمان آگاهیم؟

شاید اینجا بد نباشد بپرسیم که آیا روزنامه‌نگار علم، مروج علم هم هست؟ پاسخ آن هم بله و هم خیر است. خیر آنجایی است که شما به‌عنوان یک روزنامه‌نگار علم شروع می‌کنید به تحلیل کردن و مطالبه کردن برای کارهای علمی که انجام می‌شود. شاید جایی به‌عنوان روزنامه‌نگار علم بروید به دنبال این که چقدر از اطلاعاتی که روی جعبه‌ی شیر است درست است؟ این کاری است که به‌رحال با یک روش‌شناسی مشخص روزنامه‌نگار علم به دنبال آن می‌رود. شاید بگوییم یک روزنامه‌نگار اجتماعی نیز می‌توان به دنبال آن برود اما این کار با کمک پژوهشگران و بر اساس کار علمی و آزمایشگاهی انجام می‌شود. جای دیگری است که شما در رابطه با توسعه‌ی علمی پرسشگری می‌کنید. مثلاً می‌پرسید چرا رصدخانه‌ی ملی ایران راه نیفتاده است و محاسبه می‌کنید هر سالی که این پروژه به عقب افتاده است، چقدر ما را از توسعه‌ی علمی عقب انداخته است. پس در نتیجه کار روزنامه‌نگار علم در جایی تحلیل و بررسی توسعه‌ی علم است یا جایی دنبال کردن ماجرای است که اصلاً ربطی به ترویج علم ندارد. بخشی از کار روزنامه‌نگاری علم روزنامه‌نگار را به‌جایی می‌برد که برای عموم محتوای علمی تولید می‌کند. به‌عنوان مثال چطور در مریخ از ترکیب مواد اکسیژن می‌سازند؟ خود این کار نیاز دارد برای کسی که شیمی‌دان نیست، دانش شیمی و آگاهی از فرآیندها و واکنش‌ها را داشته باشد و روزنامه‌نگار بتواند از اتفاقی که آنجا می‌افتد یک توضیح جذاب داشته باشد. پس در نتیجه دامنه‌ی روزنامه‌نگاری علم چند شاخه را در برمی‌گیرد. بخشی از آن اطلاع‌رسانی، بخشی توضیح مفاهیم علمی به‌عنوان یک رابط بین جامعه‌ی علمی و مردم و بخشی دیگر واکاوی فرآیندهای مرتبط علم می‌پردازد.



تصویر شماره ۷: منبع: تارنمای رادیو تهران

* در دوران کرونا تجربه کردیم که گاهی مردم با موارد شبه‌علم برخورد کردند و نتایج غلطی را از آن گرفتند. آیا موردی بوده است که شما نیز به آن برخورد کنید و وقتی که با چنین مواردی برخورد می‌کنیم باید چه کنیم؟

پرسیدن سؤال. پرسش کلید اول و اصلی حل یک معادله در کار

نشان می‌دهد، همان‌قدر در شبکه‌های اجتماعی فعالیت می‌کند و می‌شود تعداد دنبال‌کننده‌های آن را با محتوایی که از یک فرستنده‌ی اصلی پخش می‌شود متناسب دانست. فرستنده‌ی اصلی در وسعت زیاد و فرستنده‌های کوچک مثل شبکه‌های اجتماعی در وسعت کم اثربخشی و هم‌افزایی خوبی را برای این برنامه ایجاد کرده است. من همچنان معتقدم مردم به محتوای علمی در رسانه‌ها علاقه‌مند هستند، فقط شاید به قول شما آن واژه‌ی خلاقیت و آن شیوه‌ی ارائه‌ی محتوا است که باید بازنگری شود. این را می‌پذیرم که مردم دیگر خبرهای اینترنتی را خودشان در دسترس دارند پس ما باید برای توسعه‌ی فعالیت علمی خودمان محتوای دیگری را به آن اضافه کنیم. شیوه‌ی پرداخت به موضوع طبیعتاً می‌تواند مخاطب‌ساز باشد. یک نکته‌ای که تا حدودی نادیده گرفته شده است این است که چقدر ما می‌توانیم روایتگری دقیق و درست و به‌خصوص جذاب باشیم؟ این یک مهارتی است که فکر کنم از این به بعد در ترویج علم ایران بیشتر راجع به آن صحبت شود. من فکر می‌کنم آن‌هایی برنده خواهند بود که علاوه بر وفاداری به مفهوم علم، روایتگر جذابی نیز هستند. همان‌طور که در آغاز گفتم فرق بین یک کلاس درس با یک پادکست این است که شما در هر لحظه‌ای که دلتان بخواهد پادکست را می‌توانید قطع کنید اما کلاس درس را مجبور هستید که تا پایان زمان مقرر باقی بمانید؛ بنابراین برنده کسی است که روایتگر جذابی نیز باشد. تجربه‌ی پادکستی مثل بی‌پلاس می‌تواند تجربه‌ی موفق‌تری باشد که به مخاطب برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی تنه بزند و حتی گوی رقابت را نیز از آن‌ها برباید. به نظر من این شیوه‌ی روایتگری مسئله‌ی قابل‌اعتنایی است که می‌شود ساعت‌ها درباره‌ی آن صحبت کرد. از دیوید اتنبرو بگیرید که چطور پرمخاطب است تا دیگر افراد دیگر. هنوز او مخاطب دارد. فرض کنیم در نظر بگیریم که ابزارها زیاد شده‌اند، مستندها زیاد شده‌اند و چون مستندها زیاد شده‌اند دیگر کسی مستند حیات‌وحش نمی‌بیند! اما اتنبرو هنوز مشتری خود را دارد. چون روایتگر درستی است.

در واقع منبع خبر ما چقدر موثق است؟ روش‌شناسی علم به ما یادآوری می‌کند که هیچ‌چیز قطعی نیست. پس اگر یک مطلبی به‌طور قطع یک مسئله‌ای را تأیید کرد باید از خود بپرسیم آیا آن درست است؟ این‌که ما چقدر از علم اطلاعات داریم و چقدر سواد رسانه‌ای داریم و چقدر می‌توانیم یک مطلب را با مطالب دیگر شبیه آن مقایسه کنیم. این‌که آیا آن دیدگاهی تازه است یا نظری است که نسبت به آن اجماع علمی وجود دارد؟ چقدر به آن ارجاع داده شده است و نهایتاً سازمان مرجع یا در مورد کرونا سازمان بهداشت جهانی چقدر این مسئله را تأیید کرده و نگاه مثبتی به آن داشته است؟ این تکلیف را روشن می‌کند. فهمیدن چنین مسئله‌ی حساسی کار آسانی نیست اما دور کردن افراد از سهل‌انگاری از سواد رسانه‌ای است که مردم هر چیزی را راحت نپذیرند.

*** کسی نمی‌تواند منکر آن شود که برنامه‌هایی مثل چرخ، دایره یا آسمان شب که شما در گذشته در آن‌ها حضور داشته‌اید، نقش پر رنگی در جلب توجه عموم مردم به ترویج علم داشته است. در حال حاضر برنامه‌هایی در صداوسیما در دست اجرا است اما نتوانسته است اثر برنامه‌های گذشته را داشته باشد. برخی این را ناشی از گسترش شبکه‌های اجتماعی می‌دانند. این‌که مخاطب در میان برنامه‌های مختلف پخش شده است و حق انتخاب دارد اما برخی دیگر معتقدند خلاقیت در ساخت برنامه‌های علمی ترویجی تلویزیونی کم شده است. نظر شما چیست؟**

من فکر می‌کنم با گسترش شبکه‌های اجتماعی یک ارزش افزوده‌ای به محتواهای علمی اضافه شد. من در حال حاضر برنامه‌ی رادیویی «رادیوم» را مثال می‌زنم. برنامه رادیوم همان‌قدر که در حال حاضر از نظر رادیویی در رادیو جوان خود را



تصویر شماره ۸: منبع: noojum.com

بر قله‌ی سریال‌های جهان!



تصویر شماره ۹: دیوید آتنبرو، منبع تصویر: ویکی‌پدیا

احتمالاً تارنمای معروف IMDB یا همان بانک اطلاعات اینترنتی فیلم‌ها که به رتبه‌بندی بهترین فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی جهان می‌پردازد را می‌شناسید. پایگاهی که مخاطبان از سراسر جهان به فیلم‌ها و مجموعه‌های تلویزیونی موردعلاقه‌شان از ۱ تا ۱۰ امتیاز می‌دهند. گاه حتی این رقابت بر سر جایگاه‌های برتر یا کسب نمره‌ی مطلوب یک فیلم در این پایگاه توانسته است که حاشیه‌هایی را در پی داشته باشد. مثلاً همین رقابتی که میان سه‌گانه‌ی پدرخوانده و فیلم شوالیه‌ی تاریکی رخ داده بود. طرفداران یک فیلم نمره‌ی بالا به فیلم موردعلاقه‌ی خود می‌دانند و سعی داشتند با دادن نمره‌ی پایین به فیلم دیگر جایگاه فیلم موردعلاقه‌ی خود را تثبیت کنند. دعوی‌ای که باعث شد فیلم رستگاری در شاونسک رتبه‌ی اول لیست بهترین فیلم‌های جهان را به دست آورد؛ اما اگر به رتبه‌بندی مجموعه‌های برتر تلویزیونی نگاه کنیم، علی‌رغم وجود چندین و چند مجموعه‌ی تلویزیونی داستانی مطرح، رتبه‌ی اول در اختیار مجموعه‌ی تلویزیونی مستند «سیاره‌ی زمین» است. حال کارگردان این مجموعه کیست؟

دیوید آتنبرو (David Attenborough) جانورشناس، طبیعت‌شناس و مستندساز مشهور انگلیسی است که در سال ۱۹۲۶ در لندن متولد شده است. او دارای مدرک کارشناسی جانورشناسی و دانش‌آموخته‌ی مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی لندن است و به خاطر مجموعه مستندهایش درباره‌ی زندگی گونه‌های مختلف حیوانات و گیاهان شهرت فراوان دارد. دیوید از دهه‌ی ۱۹۵۰ کار خود را به‌عنوان راوی، نویسنده و مستندساز حیات‌وحش شروع کرد و در سال ۱۹۷۹ با ساختن مستند زندگی روی زمین

(Life on Earth) سطح جدیدی از فیلم‌سازی حیات‌وحش را به نسل جدید فیلم‌سازان مستند معرفی کرد. مستندهایی که در ایران با صدای داود نماینده به گوش مردم ما رسیده است. آتنبرو به‌خاطر ساخت فیلم‌های خود در بی‌بی‌سی جایزه‌ها و لقب‌های متعددی از جمله نشان شوالیه از ملکه‌ی انگلستان را دریافت کرده است. به خاطر همین مستندها است که او عضو انجمن سلطنتی جغرافیای بریتانیا است. او تنها کسی است که جایزه‌های بفتا را برای برنامه‌هایش برای تولیدات سیاه و سفید، رنگی، اچ دی و سه‌بعدی برنده شده است. اگرچه بیشترین شهرت آتنبرو به‌خاطر مجموعه مستندی است که در سال ۲۰۰۹ تحت عنوان زندگی (Life) ساخت ولی او تاکنون به خاطر مجموعه‌های مستند دیگرش هم جوایز متنوعی را دریافت کرده است. آتنبرو از کودکی به جمع‌آوری فسیل، سنگ و انواع نمونه‌های طبیعی علاقه‌مند بوده و معتقد است دانستن و درک جهان طبیعی یکی از ارزشمندترین نعمت‌های زندگی انسان است و اگر ما ارتباطمان را با طبیعت از دست بدهیم، خودمان را از دست داده‌ایم. با مروری بر مجموعه مستندهایی که تاکنون ساخته است می‌شود فهمید که او همواره تلاش کرده است تا با خلاقیت و با به‌کارگیری فنون جدید فیلم‌سازی، سبک‌های متفاوتی از زندگی را با جزئیات به تصویر بکشد و در مستندهایش به چگونگی حیات و بقا موجودات گوناگون، از اعماق اقیانوس‌های تاریک گرفته تا زندگی پرندگان در آسمان بپردازد.

هم‌زمان با فواد (برادر سیاوش صفاریان‌پور) کار فیلم‌سازی را انجام می‌دادیم. البته پیش از آن در مجله نجوم نوشتیم اما خب خیلی آهسته و خیلی غیرحرفه‌ای؛ اما از یکجایی به بعد این کار به زندگی من تبدیل شد. آن را بیشتر تصادفی می‌دانم تا هر چیز دیگری. طبیعتاً من خیلی دوست داشتم که بروم و فیزیک بخوانم و از راه فیزیک به سمت رصدخانه‌ها و فعالیت‌های علمی بروم. این علاقه دوران نوجوانی‌ام بود. ولی از یکجایی به بعد گفتم که نه! من علاقه‌مند به تصویرسازی و توضیح‌دادن درباره‌ی آن هستم. به فیلم مستند علاقه‌مند شدم. به سینما علاقه‌مند شدم و از طرفی دنیای پرشگری که یک روزنامه‌نگار می‌تواند آن را داشته باشد.

*** شما در فضاهای مختلف به ترویج علم پرداختید. از شما می‌خواهم بپرسم به نظر شما افرادی که علاقه‌مند هستند به دنیای ترویج علم وارد شوند، خود را باید به چه توانایی‌هایی برسانند و باید چه ابزاری همراه خود داشته باشند؟**

من بخشی از حرف‌های خود را از گفتگویی که با علی بندری

*** آقای صفاریان‌پور خود شما خیلی از افراد را به ترویج علم علاقه‌مند کرده‌اید. دوست داشتیم بدانیم چگونه وارد این فضا شدید؟ آیا از دوران تحصیل علاقه را در خودتان می‌دیدید یا یک اتفاق باعث تغییر مسیر شما شد؟**

خیلی تصادفی! تصادفی وارد شدم. مثل همه اتفاقات مهمی که آدم‌ها در زندگی تجربه می‌کنند. راستش را بخواهید من خود علاقه‌مند به دنیای نجوم بودم و در نوجوانی به رصدخانه‌ای می‌رفتم. رصدخانه‌ای که بعدها به دلیل مشکلات مالی تعطیل شده بود. در همان دوران به سرم زد که بخواهم رویای رسیدن به دنیای نجوم حرفه‌ای را پیش بگیرم. طبیعتاً هنوز هم خیلی مشتاقم و شاید اندکی آرمان‌گرایانه به نظر بیاید. واقعیت این است که من از جایی به بعد تصمیم گرفتم که در حد یک معلم کلاس دوم ابتدایی باشم. یک معلم علوم کلاس دوم که تصمیم دارم که دانش‌آموزانم را به دانشمندی بزرگ تبدیل کنم. من تصمیم دارم که در زمینه‌ی توسعه‌ی علمی ایران اتفاق بزرگی را ایجاد کنم و نسبت به جهان بتوانم آدم‌ها را مشتاق کنم. اینکه چطور شروع شد از علاقه‌مندی به دنیای نجوم بود.

ما با احسان مرجوعی در حال تولید پادکست فلسفه‌ی علم هستیم. پادکستی که جایزه‌ی چراغ آن را راه انداخت. ما جایی دیدیم که تعریف مشترکی از علم نداریم و لازم است درباره‌ی معنای علم اتفاق نظر پیدا کنیم. پادکست فلسفه‌ی علم با آغاز دوران کرونا هم‌زمان شد و من به ذهنم رسید یک پادکستی تولید کنیم که درباره‌ی کرونا و اتفاقات پیرامون آن به‌صورت روزانه اطلاعات بدهد. با پژمان نوروزی و محمدرضا ماندنی صحبت کردم. در طی زمان متوجه شدیم اطلاعات در دسترس هست و آن چیزی که در دسترس نیست، سرگرمی و ارتباطات روزمره‌ی آدم‌هاست!

پادکست هاگیرواگیر که برای دوران کرونا ساخته شد تبدیل شد به یک ابزار سرگرمی ساز. ابزاری که به دنیای اکنون اشاره می‌کند و در عین حال معاشرت‌هایی که در گذشته داشتیم را یادآوری می‌کند البته سعی کردیم با رعایت پروتکل‌ها و فاصله‌گذاری‌های معمول این پادکست را تولید کنیم. من و پژمان نوروزی دیدیم که بهتر است در این دوران بیشتر از این که به ترویج علم بپردازیم لازم است سرگرمی‌ساز باشیم. البته به ترویج علم و نکات علمی بی‌توجه نبودیم اما بیشتر سعی کردیم جو دورهمی‌های خودمانی را ایجاد کنیم.

بعد از جایزه‌ی چراغ داشتیم وام می‌گیرم. اصلی‌ترین ویژگی، کنجکاوی برای دانستن است. این تواضع برای دانستن شما را وادار می‌کند که بدانید. سعی می‌کنید که بپرسید و این کنجکاوی باعث می‌شود که شما جزئی‌نگر شوید. اصلی‌ترین نکته‌ای که می‌تواند یک نفر را به یک مروج علم تبدیل کند این است که توانایی ساختن سؤال داشته باشد یا به عبارت بهتر، یک ماشین خلق سؤال و ماشین یافتن جواب باشد. اتفاقاً یک بخشی در برنامه‌ی رادیوم اجرا می‌شود به نام ماشین سؤال! یک ماشین خیالی است که به آن سؤال می‌دهید و به شما جواب می‌دهد. ماهیت اصلی انسان این است که کنجکاو باشد و بتواند سؤال خلق کند و بتواند برای آن پاسخ‌هایی را پیدا کند. اینکه هرچه بتواند مهارت یافتن جواب دادن به پرسش‌ها را پیدا کند، طبیعتاً در زندگی خود موفق‌تر است.

*** یکی از آخرین فعالیت‌های شما پادکست‌های هاگیرواگیر است. این پادکست چه هدفی دارد؟ چه آینده‌ای را برای آن می‌بینید؟**



تصویر شماره ۱۰: سیاوش صفاریان‌پور، امیرحسین موسوی و محمدرضا نوروزی، پادکست فلسفه‌ی علم. منبع: تارنمای چراغ

پای صحبت‌های سیاوش صفاریان‌پور نشستیم. با دغدغه‌هایش و نگاهش به ترویج علم و مسیر ترویج علم ایران آشنا شدیم. واقعیت این است ترویج علم در ایران مشابه کودکی است که به‌تازگی راه رفتن را یاد گرفته است. این کودک راه زیادی طی کردن دارد. درس‌های زیادی را خواهد آموخت و تجربه‌های بی‌شماری را کسب خواهد کرد. صفاریان‌پور و هم‌دوره‌ای‌هایش جزو نسل‌های آغازین و خط‌شکن‌های مسیر ترویج علم در ایران هستند. کسانی که به این کودک نوپای ترویج علم ایران، راه‌های جدیدی را برای رفتن آموخته‌اند و این کودک را تا پایان کودکی و آغاز نوجوانی‌اش همراهی خواهند کرد. حال پرسش ما این است: چه کسانی همپای راه‌های دوران نوجوانی ترویج علم ایران خواهند بود؟